

تاریخ سازان معاصر ۲

داور و عدالیه

نویسنده: دکتر باقر عاقلی

فهرست مطالب

فصل اول: دوران سازندگی (۱۰ تا ۲۶)

فعالیت در حزب دموکرات — ورود به عدله — مدعی العموم تهران — همکاری با روزنامه تندر و شرق — عزیمت به اروپا برای تحصیل — مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ — انتخاب نام خانوادگی — کودتای حوت ۱۲۹۹ — عزیمت بایران برای همکاری با سیدضیاء — رئیس کل معارف

فصل دوم: ورود به صحنه سیاست (۲۶ تا ۳۶)

نماینده مجلس — روزنامه مرد آزاد — حزب رادیکال — داور و مجلس چهارم — سردار پسر رئیس وزراء

فصل سوم: نقش داور در مجلس پنجم (۳۶ تا ۶۱)

جمهوریت و داور — پیدا شدن حریف تازه — مثلث سیاسی — سلطنت محمد حسن میرزا — در لب پرتگاه — طراحان فرماندهی کل قوا

فصل چهارم: خلع قاجاریه و نقش داور (۶۱ تا ۹۳)

بلوای ساختگی نان — اولین زنگ خطر و موتمن الملک — مشاجره داور و مدرس — مصدق السلطنه و داور — نقط دکتر مصدق — نقط داور — مطالبه دستمزد — مجلس مؤسسان — داور وزیر فوائد عامه

فصل پنجم: انتخابات دوره ششم و داور (۹۳ تا ۱۰۲)

سوء قصد به مدرس و نقش داور

فصل ششم: داور وزیر عدله (۱۰۲ تا ۲۹۵)

انحلال و افتتاح عدله — مخالفت مصدق با اقدامات داور در عدله — قضاتی که فرمان گرفتند. داور چگونه قضات را انتخاب کرد — تشکیلات قضائی در سال ۱۳۰۸ شمسی — افتتاح مدرسه حقوق و تشکیل کلاس قضائی — تحصن وکلای دادگستری در مجلس — لباس متحداً الشکل — هیئت تفتیشیه مملکتی — لغو

کاپیتولاسیون — محاکمه اتباع آلمان در ایران — رسوایی کاربانک — شبیخون داور به قانون اساسی — تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی — لغو قرارداد نفت و داور — داور در جامعه ملل — زورآزمائی وزیر عدلیه ایران و وزیر خارجه انگلیس — نطق وزیر خارجه انگلیس — پاسخ داور — چگونگی شکست دوپایه مثلث سیاسی — ماجراهای نصرت الدوله — ماجراهای تیمورتاش — سقوط کابینه و برکناری مخبرالسلطنه هدایت — فروغی رئیس وزراء

فصل هفتم: داور وزیر مالیه (۳۱۶ تا ۲۶۸)

انتقال قضات به وزارت مالیه — مرگ ناگهانی تیمورتاش و دستگیری سردار اسعد بختیاری — اقدامات داور در وزارت مالیه — داور و شرکتهای دولتی — معاملات پایاپای با دولت شوروی — تأسیس شرکت مرکزی — صادرات و واردات با آلمان — گرفتاری بقیه دوستان داور — اعدام اسدی و برکناری فروغی — جم یا داور — اخراج مستشاران بلژیکی از گمرکات — داور و اعطای امتیاز نفت به کمپانی امریکائی — افزایش سرمایه بانک ملی — تشکیل شرکت بیمه ایران — تشکیل شرکت ساختمانی — تأسیس کارخانجات پنبه پاک کنی — ایجاد سیلو — صادرات تریاک — برکناری دو وزیر — محاکمه منصور و رضا افشار — چرا داور از پایی درآمد — داور و سرلشگر آیرم و سریاس مختار — یک روز قبل از مرگ آخرین شب داور — مکتب سیاسی و مدیرسازی داور.

فصل هشتم: داور در آئینه تاریخ (۳۹۰ تا ۳۱۷)

از مشیر الدوله تا علی اکبر داور — بحران نوشته‌ای از داور — ماجراهای خودکشی داور — خیمه شب بازی — خاطره‌هایی از داور.

مقدمه

انقراض و فروپاشی سلسله قاجاریه و عزل سلطان احمدشاه حادثه‌ای است که ریشه‌های آن را باید در انقلاب روسیه و از بین رفتن رژیم سلطنتی تزار جستجو کرد. پس از انقلاب روسیه تمام معاہدات و پیمان‌های روسیه و ایران باطل گردید از جمله آن معاہدات پیمان ننگین ترکمانچای بود که بموجب یکی از مواد آن خانواده رمانف که سلطنت را در آن کشور بر عهده داشت موظف بودند از پادشاھی سلسله قاجاریه و فرزندان عباس میرزا حمایت و جانبداری نمایند. پس از فروپاشی خاندان رمانف در روسیه و تغییر رژیم، دولت انگلستان چون رقیب خود را در ایران از بین رفته دید به فکر بلعیدن منابع مادی و معنوی ایران افتاد و سرانجام با انعقاد قراردادی در سال ۱۹۱۹ با دولت مقتدر و ثوق‌الدوله آرزوی دیرین خود را جامه عمل پوشانید.

قرارداد ۱۹۱۹ به جهاتی که بحث در آن خارج از موضوع است سرنگرفت و با تمام تلاشی که مبذول شد مورد تأیید واقع نگردید. بعد از اینکه دولت انگلستان از اجرای قرارداد مأیوس شد به این فکر افتاد که نقشه دیگری طراحی کند. سرانجام بازیگران سیاسی دولت انگلیس کودتای ۱۲۹۹ را در ایران به راه اندختند. بازیگر سیاسی کودتا آقا سید ضیاءالدین جوانی سی ساله و روزنامه‌نویس بود که با طبع تند و آتشین خود دست به اقداماتی زد که با محافظه‌کاری دولت انگلستان در سیاست مغایر بود و پس از سه ماه از کار منفصل و از ایران تبعید شد. دست پنهان سیاست انگلیس مطالعات خود را درباره برگزیدن کسی که بتواند کشور را اداره کند سرانجام به نتیجه رسید و میر پنج رضاخان که پس از کودتا به مقام وزارت جنگی و لقب سردارسپه مفتخر شده بود بهتر از هر کسی برای رهبری این مملکت تشخیص داده شد ولی برای اینکه شخص مورد نظر زمینه‌ای برای خود در داخل مملکت فراهم سازد نیاز به زمان و مدت داشت. سردارسپه

در تمام کابینه‌های زودگذر بعد از کودتا وزیر جنگ بود. وزیر جنگی که هرگز به هیچکدام از رئیس‌الوزراء‌ها اعتنای نداشت و آنچه خود می‌خواست انجام می‌داد. برای اینکه سردارسپه تاریخ‌ساز بشود و رهبری این مملکت را برعهده بگیرد نیاز به افراد زرنگ و بازیگر و ناشناخته داشت در آن ایام آنهایی که با القاب پرطمطران (سلطنه و دوله و ملک و سلطان) در صحنه سیاسی ایران سالها بازیگری کرده بودند نمی‌توانستند آنطوریکه لازم بود قاجاریه را خراب و سردارسپه را بزرگ سازند ازینرو برای زمینه‌سازی پادشاهی رضاخان لازم بود افراد تازه‌ای به گرد او درآیند تا زمینه کار از هر جهت فراهم و مهیا شود.

علی اکبر داور یکی از آن افرادی بود که به سردارسپه نزدیک شد و در پای علم او به سینه کوبی پرداخت. داور که در آن ایام تازه از اروپا بازگشته بود و جویای نام و شهرت بود با ورود به مجلس چهارم خیلی زود توانست در صحنه سیاسی ایران بازیگری ماهر شود. احاطه وی به نطق و بیان، نویسنده‌گی، پرکاری و دوندگی، جمع‌آوری دوست و طرفدار، راه انداختن دسته و حزب‌سازی و بالاخره دائم کردن یک روزنامه خبری و تعقیب یک خط فکری بنام «اصلاحات» او را به دنبال سردارسپه کشانید. از تحصیلات و سابقه داور و سوانح زندگی او در این مقدمه چیزی نمی‌نویسم زیرا در متن کتاب بطور مشروح و مبسوط آمده است. همینقدر اضافه می‌کنیم یکی از چند نفری که صادقانه و صمیمانه در راه خلع سلسله قاجاریه و روی کار آوردن سلسله پهلوی سهمی به سزا دارد علی اکبر داور است. در این کتاب اقدامات داور از روز اول ورود به صحنه سیاسی ایران تا شبی که خودکشی کرد قدم به قدم دنبال شده است. نقش او در مجلس پنجم، تهیه مقدمات انفراض قاجاریه و تهیه طرح قانونی و پاسخ‌گوئی به مخالفین و جدال با مدرس و دکتر مصدق، پس از انفراض قاجاریه و واگذاری حکومت موقتی به رضاخان پهلوی، چگونگی تشکیل مجلس مؤسسان و کارگردانی آن و تغییر چند اصل از متمم قانون اساسی و واگذاری سلطنت دائمی به خانواده پهلوی تماماً با ذکر جزئیات از نظر خوانندگان ارجمند خواهد گذشت. پس از استقرار سلسله پهلوی داور مدتی کوتاه وزیر فوائد عامه و تجارت شد و بار دیگر به مجلس شورای ملی راه یافت. از وقایع مهم دوره ششم سوءقصد به مدرس همه اخبار را تحت الشعاع قرار داد، داور بعنوان نماینده مجلس این اقدام را تقبیح کرد و در جلسات خصوصی وعلنی از ذم اینگونه اعمال سخن گفت

در حالیکه سرهنگ درگاهی رئیس شهربانی وقت او را عامل سوءقصد می‌دانست. داور در اواخر سال ۱۳۰۵ در ترمیم کابینه حسن مستوفی به وزارت عدله منصوب شد و در همانروز عدله تهران را منحل کرد و از مجلس تقاضای اختیارات نمود. این اختیارات شامل قانونگذاری، استخدام و انتصاب و غیره بود با وجودیکه عده‌ای از نمایندگان این اختیارات را مغایر با متمم قانون اساسی می‌دانستند ولی با اکثریت قریب به اتفاق تصویب شد و داور کار خود را آغاز کرد پس از چندی عدله ولایات نیز تعطیل و منحل شدند. عدله جدید در اردیبهشت ۱۳۰۶ بطور ناقص شروع به کار کرد. در همانروز شاه فرمانی برای الغاء کاپیتولاسیون خطاب به مستوفی صادر نمود تا مقدمات الغاء آن را ظرف یک سال دولت فراهم سازد.

داور با اختیاراتی که از مجلس گرفت عده زیادی از اروپارفته‌ها و جوانان تحصیلکرده را به عدله برد و عدله‌ای به سبک دستگاههای قضائی کشورهای اروپائی به وجود آورد و چندین قانون مهم و لازم تهیه و بمحله اجرا درآورد. به دنبال الغای قرارداد نفت، داور در سال ۱۳۱۱ برای جوابگوئی به شکایت دولت انگلیس از ایران در مورد لغو قرارداد دارسی به سویس رفت و در مقابل وزیر امور خارجه انگلیس عرض اندام نمود.

در سال ۱۳۱۲ حاج مخبرالسلطنه هدایت جای خود را به محمدعلی فروغی داد. در این کابینه داور جای خود را عوض کرد و از وزارت عدله به وزارت مالیه رفت و مشغول اصلاحات در دستگاه مالی کشور شد. داور برای ازدیاد درآمد و توازن بخشیدن به بودجه کشور به تشکیل شرکت‌های مختلف مبادرت نمود و تجارت را دولتی نمود، با کشورها شوروی و آلمان قراردادهای پایاپایی منعقد ساخت سرانجام فشارکار و حاشت از ورشکستگی اقتصادی خود را از بین برد.

مجموعاً داور قریب پانزده سال در صحنه سیاسی ایران از افراد مؤثر و سازنده بود. از همان نخستین روزهایی که رضاخان به سرعت پله‌های نزدبان ترقی را سیر می‌کرد سه نفر به او نزدیک شدند بطوریکه در آن ایام آن سه نفر مثلث سیاسی نام گرفتند، این سه نفر عبارت بودند از عبدالحسین تیمورتاش، نصرت الدوله فیروز و علی اکبر داور هر سه اروپا رفته و درس خوانده و جاه طلب. داور در میان آن سه نفر از نظر اجتماعی امتیازات بیشتری داشت، تقوی و عفت او در تمام مسائل زبانزد بود جز به کار اداری و سیاسی به هیچ چیز فکر نمی‌کرد نه وارد معامله‌ای می‌شد و نه در زد و بندهای سیاسی و پشت پرده

دخالت می‌کرد، ایمان به کار داشت، به حسن شهرت و وجهه خود اهمیت می‌داد، و در حفظ آن می‌کوشید؛ بنابراین با دو پایه مثلث سیاسی در بعضی جهات تعارض داشت مدتها امور سیاسی کشور توسط این سه نفر پی‌ریزی و اجرا می‌شد، در بین این سه نفر تیمورتاش مقام و موقعیت بهتری پیدا کرد و بیش از آن دو نفر مورد توجه شاه قرار گرفت و هرگز تصور نمی‌رفت روزی از اریکه قدرت به کنچ زندان انتقال یابد.

اولین کسیکه از مثلث سیاسی خارج شد نصرت الدوله فیروز بود، در سمت وزارت مالیه در تکیه دولت توسط رئیس نظمیه جلب و تحت نظر قرار گرفت و پس از محکمه محکومیت مختصری پیدا کرد و در آن ایام گزند زیادی به او نرسید ولی بعدها اعمال او موجب شد تا دستگیر و به زندان سمنان انتقال یابد عجیب آنکه داور در سمت وزیر عدله موجبات محکمه دو پایه مثلث سیاسی را تدارک دید و بدست همان عدله هر دو محکوم و در زندان از بین رفتند. در این کتاب سوانح مهم زندگانی این شخص را باضافه سرنوشت دوستان او و فرزان و نشیب‌های سیاست را مطالعه خواهید فرمود.

دکتر باقر عاقلی

فصل اول

دوران سازندگی

علی اکبر داور در سال ۱۲۶۴ هجری شمسی در تهران تولد یافت. پدرش کلبعلی خان خازن خلوت از درباریان درجه سوم قاجاریه بود و سالیان دراز در دربار شاهان قاجار با صداقت و درستی انجام وظیفه می‌کرد. شغل وی خزانه‌داری اندرون دربار بود و قسمتی از جواهرات همسران شاه زیر کلید او قرار داشت و ازینرو لقب خازن خلوت به او داده شد. وی گذشته از اینکه وظایف اداری را با علاقمندی خاص انجام می‌داد در تربیت فرزندان خود نیز سعی کافی معمول می‌داشت. وقتی علی اکبر به سن رشد رسید تحصیلات مقدماتی را نزد معلمین خصوصی فرآگرفت. پس از آموختن مقدمات زبان فارسی و عربی و حساب و تاریخ و جغرافیا، پدرش چون شوق زیاد او را به تحصیل دید در این اندیشه رفت که او را به یکی از مدارس مهم تهران بفرستد.

در آن ایام که اواسط سلطنت مظفرالدین شاه بود مدارس جدید در تهران از تعداد انگشتان دست کمتر بود. مدارس علمیه، قاجار، تربیت، و دارالفنون از مدارس مهم و معروف بودند و دخول در هر کدام آنها محتاج به کسب اجازه از امنای دولت یا احیاناً شاه بود. خازن خلوت که تمایل داشت پرسش فن پزشکی را فرابگیرد و در خدمت مردم باشد، عرضه ای تنظیم کرد و توسط یکی از زنان درباری به حضور مظفرالدین شاه فرستاد در آن عرضه تقاضا کرد که اجازه داده شود پرسش در دارالفنون تهران تحصیل پزشکی کند. شاه با این درخواست موافقت کرد در سال ۱۳۱۸ هجری قمری داور در آغاز پانزده سالگی در سلک دانش آموزان رشته پزشکی دارالفنون قرار گرفت.



علی اکبر داور با کلاه پهلوی

چند سالی در مقدمات پزشکی تحصیل و غور کرد؛ علوم فیزیک و شیمی و طبیعتیات و داروپزشکی را آموخت ولی بزودی دریافت که این علوم جوابگوی خواسته‌هایش نیست. رغبت او به علوم انسانی چون فلسفه، ادبیات، تاریخ و حقوق بود. در همان اوان احساس کرد سیاست و سیاست بازی چیزی است که بیش از هر چیزی می‌تواند طبع سرکش و بلندپرواز او را اقناع کند. سرانجام مخصوص شد در رشته‌های مورد علاقه خود تحقیق و تحصیل کند؛ لذا از رشته‌پزشکی اعراض کرد و به علوم انسانی پناه برد و پس از هشت سال تحصیل در آن رشته از دارالفنون فارغ‌التحصیل شد، در حالی که زبان فرانسه را نیز کاملاً فرا گرفته بود.

فعالیت در حزب دموکرات

بعد از خلع محمد علی شاه تحوّلتی سیاسی در ایران ایجاد شد. از جمله سوغاتی که ناصرالملک نایب السلطنه دوم از اروپا با خود به ایران آورد، تشکیل احزاب سیاسی بود. دو حزب تشکیل شد. اعتدالی و دیگری حزب دموکرات. اعتدالی‌ها محافظه‌کار بودند و غالب اعضای آن را مالکان و ثروتمندان تشکیل می‌دادند. در عوض دموکرات‌ها تندری و جوانان غالباً به اقتضای روحیه جوانی وارد این حزب می‌شدند. زعمای آن را نیز اغلب جوانان تندری و تشکیل می‌دادند، مانند تقی زاده و سید محمد صادق طباطبائی و مانند آنها.

میرزا علی اکبرخان، فارغ‌التحصیل مدرسه دارالفنون که سری پرشور داشت. وارد حزب دموکرات شد و خیلی زود در آنجا جای خود را یافت و نظر چند نفر از لیدرهای حزب را نسبت به خود جلب کرد. برای روزنامه‌های حزبی مقاله مینوشت و اخبار حزبی را برای آنها تنظیم می‌کرد. ورود وی به عدلیه و ترقی سریع او به لحاظ حمایت حزب دموکرات و افراد آن حزب بود. میرزا علی اکبرخان در آن ایام یک جا بند نمی‌شد، شور و هیجان جوانی او را به همه جا می‌کشانید و از همان روزها معلوم بود که آتیه‌ای درخشان و پرجنبال خواهد داشت!

ورود به عدلیه

در سال ۱۲۸۸ در حالی که بیست و چهارمین سال زندگی را پشت سرگذاشته بود، در

زمانی که میرزا حسن خان و ثوق الدوله وزارت عدله را عهده داشت، به استخدام وزارتخانه درآمد. حقوق اولیه وی ماهی بیست تومان و سمتش عضویت شعبه چهارم محکمه ابتدائی یا به اصطلاح امروز عضو علی البدل دادگاه شهرستان بود. جدیت و علاقه مندی به کار موجب شد در مدتی کوتاه وی در عدله شناخته شود، و رؤسای وی تشخیص دادند که می تواند با این سن کم و سابقه کوتاه سمتهای مهمتری را متصدی شود. لذا در نوروز ۱۲۸۹ ده تومان به او اضافه حقوق داده شد و در شعبه سوم که مخصوص امور جزائی بود استغفال ورزید.

هنوز سال ۱۲۸۹ پایان نیافته بود که وزارت عدله تشخیص داد از وجود او می تواند در پستهای حساس استفاده کند. بی پروانی، صراحة لهجه، حسن خلق، مردم داری و پاکدامنی از صفاتی بود که در او جمع بود. لذا به ریاست اجرای احکام که از دشوارترین و سخت ترین مقامات عدله آن روز بود انتخاب شد و حقوق ماهیانه وی نیز به ۷۵ تومان افزایش یافت. اجرای احکام در آن تاریخ واقعاً دشوار و حتی سهمگین بود، زیرا به کار بردن آن احکام بر ضد متنفذان و سرمایه داران و اعیان و اشراف آن روزگار کار ساده ای نبود چون آن افراد عدله را قبول نداشتند. مشهور است که وقتی عدله فرمانفرما را برای پاره ای توضیحات احضار کرد. وی ضمن تشارچندین دشنام و ناسزا گفت: «عدله باید نزد من بیاید نه من نزد او بروم!».

میرزا علی اکبر خان در سمت ریاست اجرای احکام ملاحظه کاری را کنار گذاشت و احکام عدله را که سالها صادر شده و اجرا نشده بود به مرحله اجرا درآورد زورمند و توانگر و خوانین و اشراف و اعیان و فقیر و کاسب و کارمند را بیک چشم نگریست و احکام را برای همه یکسان به مرحله اجرا گذاشت. هنوز مرکب امضای داور در مقام ریاست اجرای احکام خشک نشده بود که توفانی عظیم برخاست؛ مالکان، بزرگان، اعیان و متمولین دولت و وزارت عدله را به باد حمله گرفتند. و در صدد ویرانی اساس آن برآمدند.

وزیر عدله وقت (میرزا حسن خان مشیر الدوله) چاره منحصر به فرد را در این دید که میرزا علی اکبر خان را از سمت مزبور معزول کند تا خود بتواند از گرنده حوادث مصنون باشد از طرفی وجدان وزیر عدله اجازه نمی داد قاضی درستکاری که در جهت مصالح عموم قدم برداشته است بیکار بشود. و بدین وسیله موجبات یأس و ناامیدی

جوانان مصلح فراهم شود. لذا با یک تیر دونشان زد: هم خاطر مالکان و متنفذان را با تغییر میرزا علی اکبر خان از ریاست اجرای احکام راضی کرد و هم وی را ترفع مقام داد و با همان حقوق به سمت مدعی‌العموم بدایت تهران (دادستان تهران) منصوب کرد.

داور مدعی‌العموم تهران

در آن تاریخ میرزا علی اکبر خان بیست و پنج سال بیشتر نداشت و سابقه خدمت او کمتر از یک‌سال بود احراز چنین پستی برای جوانی که پشتونه فامیلی ندارد جز از طریق فعالیت و پشتکار و صداقت نمی‌توانست باشد.

همکاری با روزنامهٔ تندرو شرق

در همین مدت کوتاه تصدی خدمات اداری خود متوجه شد که باید در کارها پشتیبان داشت تا بتوان در موقع خطر از آن استفاده کرد. او تشخیص داد تنها راه چاره برای جلب پشتیبان و داشتن پشتونه حمایت، ورود به کادر مطبوعاتی است که می‌تواند در این رشته لیاقت و قدرت خود را به متنفذین و صاحبان قدرت نشان دهد. لذا تصمیم گرفت عضو هیئت تحریریهٔ یکی از جرائد تهران شود.

در آن تاریخ روزنامه‌ای به نام شرق در تهران انتشار می‌یافت که هر شماره آن موى بر اندام صاحبان قدرت استوار می‌ساخت. مقالاتش بی‌پروا، انتقاداتش اصولی و متقن و طرز نگارش آن سلیس و محکم و منطقی بود. میرزا علی اکبر بزودی فهمید که مدیر و گرداننده این روزنامه جوانی است کم سن، شاید چند سال کوچکتر از او ولی در جرأت و جسارت و توانائی در تنظیم مقالات بر او رجحان و برتری دارد و نامش سید ضیاء الدین طباطبائی است. یک روز عصر بیدار سید رفت و با معرفی خود آمادگی خویش را برای همکاری با روزنامهٔ تندرو و انتقادی شرق اعلام کرد. مدیر روزنامهٔ شرق در همان لحظات اول گفت و گوا و را پسندید و تشخیص داد که می‌تواند در انتشار روزنامه او را یاری دهد و بدین ترتیب میرزا علی اکبر خان عضور روزنامهٔ شرق شد.

در شرح حال سید ضیاء الدین دربارهٔ روزنامهٔ شرق و همکاران وی چنین آمده

است:

طولی نکشید که دورهٔ مجاهدت و انقلاب خاتمه یافت و سید ضیاء الدین وظيفة خویش را در تنویر و هدایت افکار قرار داده موفق به انتشار روزنامه عربی و طوبیلی به اسم «شرق» گردید. در آن دوره روزنامه مهم ملی شرق و ایران نوافکار عمومی ایرانیان را اداره و هدایت می‌کرد. در روزنامهٔ شرق، همکاران ذی قیمت و منورالفکری برای خود انتخاب نمود که عبارت بودند از احتمام همایون از اعضاء تحصیلکردهٔ وزارت امور خارجه که دو زبان فرانسه و انگلیسی را به خوبی می‌دانست. آقای زرین کفش، میرزا علی اکبر خان (داور)، شیخ موسی نجم‌آبادی و دکتر حسین خان کحال و دیگران از آن جمله‌اند.^۱

میرزا علی اکبر خان در حالی که با روزنامهٔ شرق همکاری نزدیک داشت در سمت مدعی‌العموم تهران خود را حامی حق و عدالت و دشمن زورگوئی و تجاوز به حقوق مردم نشان داد.

او پس از یکسال کار در عدلهٔ ایران متوجه شد که باید تحصیلات خود را ادامه دهد و در یکی از کشورهای اروپائی مستقیماً تحصیل علم حقوق کند تا بتواند با حریث برنده‌تری در اجتماع ایران هم جوهر وجودی خود را بهتر عرضه دارد هم‌ضمن خدمت به مردم مدارج ترقی و تعالی را سریع تر طی کند. البته وضع مالی او اجازهٔ چنین مسافرتی را برای تحصیل نمی‌داد و اندوخته‌ای کافی هم برای چند سال تحصیل و تمرین در اروپا نداشت، ولی فکر و ذکر او پیوسته در این مداربود تا اینکه در سعادت به روی او باز شد و آنچه را که آرزو می‌پنداشت بمرحلهٔ عمل درآمد و موجبات سفر او به اروپا برای ادامه تحصیل فراهم شد. واما داستان از این قرار بود.

عزیمت به اروپا برای تحصیل

یکی از بازرگانان روشنگر و دوراندیش آذربایجان به نام حاج ابراهیم آقا پناهی در صدد برآمد که فرزندان صغیر خود را برای تحصیل روانهٔ اروپا کند. پس از مشورت با دوستان و اهل بصیرت چنین تصمیم گرفت که سرپرستی از افراد جدی و لایق برای فرزندان خود استخدام و هزینهٔ زیست و زندگی او را در اروپا تأمین کند و آن شخص

۱— کتاب فرزند انقلاب ایران با شرح حال سید ضیاء الدین، صفحه ۱۰ و ۱۱.

در عرض وضع زندگی و تحصیل فرزندان او را تحت مراقبت دقیق قرار دهد. در این جا بود که بخت با میرزا علی اکبرخان یاری کرد و داوطلب انجام دادن چنین مأموریتی شد. و در اولین برخورد با حاج ابراهیم آقا پناهی که مردی دنیا دیده و سرد و گرم چشیده بود توانست نظر مساعد او را نسبت به خود جلب کند و این مأموریت را به انجام و اتمام برساند. پس از آنکه بین پناهی و میرزا علی اکبرخان توافق به عمل آمد و ترتیب مسافرت داده شد، از خدمت دولت استعفا داد و در وهله نخست برای سرپرستی فرزندان پناهی و در وهله دوم برای تحصیل علم حقوق، هسپار سویس شد. بدینهی است در سویس در ازاء سرپرستی فرزندان پناهی مخارج تحصیل او تأمین می‌شد.^۱ و بدین ترتیب وی توانست تحصیلات متوسطه خود را تکمیل کند و دوره حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی را به اتمام برساند و پس از اخذ لیسانس در دوره دکترا ثبت نام کند. در عین حال دنباله مطالعات خود را در فلسفه و منطق و تاریخ در روابط سیاسی ایران با ممالک خارجه رها نساخت و آن را تکمیل کرد. این مسافرت یا مأموریت قریب یازده سال طول کشید.

روزی که میرزا علی اکبرخان ایران را به قصد تحصیل ترک کرد، اوضاع و احوال سیاسی ایران بسیار وخیم بود. دخالت‌های روس و انگلیس در امور داخلی مملکت، دیکتاتوری ناصرالملک نایب‌السلطنه، لجام گسیختگی بختیاری‌ها و ضعف دولتها هر کدام خنجر زهرآگینی بود که قلب هر ایرانی وطن‌پرستی را مجرح می‌ساخت. درمان اینگونه دردها البته به آسانی میسر ننمی‌بود.

سرانجام سلطان احمد شاه به سن بلوغ قانونی رسید و تاجگذاری کرد. در همان هنگام جنگ بین‌المللی اول آغاز شد و ممالک متعدد و متفق بجان هم افتادند. چهار سال آن جنگ طول کشید، میلیون‌ها از نفوس کشته شدند، میلیاردها پول و سرمایه از بین رفت و سرانجام تحولی عظیم و شگرف در غالب کشورهای متخاصم به وجود آمد و

۱- در کتاب رجال آذربایجان، تألیف مجتهدی نوشته شده است:

«حاج ابراهیم آقا پناهی هنگامی که پس از خود را برای تحصیل به اروپا می‌فرستاد مرحوم میرزا علی اکبر داور را نیز جهت سرپرستی آنان به اروپا روانه کرد. داور از این فرصت استفاده کرد، در اروپا درس خواند به مقامات بالاتر رسید اما هیچگاه حق خدمت حاج ابراهیم آقا را فراموش نکرد. در ایام اقتدار همواره از او احترام می‌نمود و در این امر به قدری عنایت داشت که حاج ابراهیم آقا از آن همه احترام و وزیر مالیه بسیار مقتدر خود را ناراحت حس می‌کرد.»

ایران نیز لطمات و صدمات غیرقابل جبرانی دید.

پس از جنگ اول انقلاب داخلی در روسیه اوج گرفت و رژیم سلطنتی تزار واژگون شد و میلیونها از مردم آن کشور کشته شدند. سرانجام دهقانان و کارگران در این نبرد داخلی پیروز گشتند و حکومت را در دست گرفتند و رژیم سوسیالیستی را در آن کشور حکم فرما کردند و لینین رهبری و پیشوائی ملت شوروی را در دست گرفت.

امپراطوری عثمانی که در جنگ از مغلوبین بود از پای درآمد و قسمت اعظم مستملکات آن در بین النهرين و عراق عرب نصیب دولت انگلیس شد. در آن کشور زد و خورد و آشوب داخلی آغاز شد و آخرالامر به حکومت خلفاء خاتمه داده شد و رژیم جدیدی جایگزین فرمانروایان شاخ زرین گردید. کشورهای دیگر نیز هر کدام



داور هنگام تحصیل در اروپا

سرنوشتی جداگانه یافتند. ایران هم در رهگذر جنگ دوران سخت و پرمشقی را پشت سرگذاشت ولی موقع آن رسیده بود که در این کشور ستم کشیده نیز نظم و نسقی حکومت کند.

در میان رجال آنروز ایران همه امتحان خود را داده بودند. تنها کسی که دوست و دشمن برلیاقت و درایت اوایمان داشت میرزا حسن خان و ثوق الدوله بود. به یکبار افکار عمومی متوجه او شد پیشوanon تغییر در کشور به تلاش و فعالیت افتادند. روحانیون به زمامت سید حسن مدرس به طرفداری از وثوق الدوله و مخالفت با صمصمam السلطنه به تحصن حضرت عبدالعظیم رفته‌اند و از شاه عزل صمصمam السلطنه و صدارت وثوق الدوله را خواستار شدند و آنقدر در این کار جدیت به خرج دادند تا شاه با خواسته آنها موافقت کرد و صمصمam السلطنه را از رئیس وزرائی عزل کرد و وثوق الدوله را به منصب صدارت نشانید و برای اصلاح امور و ایجاد امنیت به وی اختیار داد.

وثوق الدوله در نخستین سال زمامداری خود قسمتی از مشکلات را حل کرد اعضای کمیته مجازات را که در روز روشن عده‌ای از مقامات مملکت را بی‌گناه ترور کرده بودند دستگیر و محاکمه کرد و بپاداش اعمال رشتشان رسانید. راهزنان حرفه‌ای چون نایب حسین کاشی و ماشاء الله خان را به دارآویخت به قشون نظم و ترتیبی داد و تا حدی امنیت در کشور بوجود آمد. وثوق الدوله در سال دوم رئیس وزرائی خود به انعقاد قرارداد با دولت انگلستان مبادرت ورزید و قرارداد معروف ۹ اوت ۱۹۱۹ را امضا کرد و انتشار داد و شاه را هم به سفر اروپا فرستاد.

انتشار قرارداد امواج مخالف و موافق ایجاد کرد. روزنامه‌های طرفدار و مخالف به جان هم افتادند. وثوق الدوله ناگزیر به نشان دادن شدت عمل شد و به جبس و تبعید مخالفین پرداخت. ولی این مخالفت‌ها و موافقت‌ها تنها در ایران نبود و ایرانیان مقیم خارج نیز دست به پاره‌ای از اقدامات زدند.

مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹

میرزا علی اکبر خان محصل دوره دکترای حقوق دانشگاه ژنو نیز راحت ننشست و علم مخالفت با عاقد قرارداد و اصل قرارداد برافراشت. وی در سال ۱۹۱۹ در ژنو عده‌ای از ایرانیان مقیم را که مشغول تحصیل بودند دور خود جمع کرد و مجمعی تشکیل داد. از

جمله افرادی که با داور مجمع تشکیل دادند عبارت بودند از پل کتابچی خان (بعدها مقام وزیر مختاری گرفت)، مهندس حسین امین (مدتی رئیس اداره کل صناعت بود)، ابوالحسن حکیمی (برادر حکیم الملک که مقاماتی را احراز کرد)، اسدالله ملک زاده (فرزند ملک المتكلمين که سالها مدیر کل وزارت کشور بود)، نظام الدین امامی خوئی (فرزند حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی روحانی متعین و سیاستمدار و داماد و ثوق الدوله)، داود پیرنیا (فرزند مشیر الدوله که چندی قوام السلطنه او را معاون خود کرد)، دکتر محمود افشاریزدی (مدیر مجله آینده و معاون وزارت فرهنگ و مستشار تمیز). افراد این مجمع هفتنه‌ای چند بار به دورهم گرد می‌آمدند و در برایه مسائل ایران با یکدیگر تبادل نظر می‌کردند و سرانجام تصمیم گرفتند مجله‌ای به زبان فرانسه انتشار دهند. همچنین در دفاع از ایران کنفرانس‌هایی بدهند ولی چون غالب اعضای این کمیته فرزندان رجال ایران بودند و زندگانی آنها در اروپا در کمال رفاه می‌گذشت تمایل زیادی به فعالیتهای سیاسی نشان ندادند و خود را از گردونه سیاست خارج ساختند. تنها میرزا علی اکبر خان و دکتر محمود خان افشاریزدی مبارزات خود را در دفاع از ایران تعقیب کردند.

میرزا علی اکبر خان رساله‌ای به زبان فرانسه تحت عنوان «سیاست انگلیس در ایران» تهیه و تدوین کرد و آنرا در جراید مختلف اروپا انتشار داد و سیاست انگلستان را در ایران سیاستی استعماری خواند و از ملل دنیا خواست تا ایران را از یوغ استعمار نجات دهند. تنها به این رساله اکتفا نکرد بلکه با نام مستعار «عنین - لام - بر» که محفف علی اکبر بود در دفاع از ایران مقالات زیادی نوشت.

انتخاب نام خانوادگی

در همان ایامی که مبارزه دامنه دار خود را بر ضد وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ آغاز کرده بود در ایران تصویب‌نامه سجل و احوال در هیئت وزیران گذشت. میرزا علی اکبر خان سفری به برلن کرد و از سید حسن تقی زاده خواست تا نام خانوادگی مناسبی که با رشته تحصیلی و شغل سابق او (مدعی العموم بدایت) تطبیق کند برایش انتخاب کند. سید حسن تقی زاده کلمه «داور» را برای نام خانوادگی او پیشنهاد کرد که فوق العاده مورد استقبال وی قرار گرفت و نام خانوادگی «داور» را برای خود انتخاب کرد و از آن